

نقد یک رأی در خصوص عدم رعایت غبطه موکل توسط وکیل مبتنی بر رأی وحدت رویه ۸۴۷ دیوان عالی کشور

علی یاری نژاد*

چکیده

روابط بین وکیل و موکل با توجه به جهات مختلف و حق و تکلیفی که متقابلاً برای طرفین ایجاد می‌شود، همواره مورد واکاوی فقها و حقوق‌دانان در زمان‌های مختلف بوده است. بدیهی است که تردیدی در تکلیف وکیل به رعایت غبطه موکل نیست، اما یکی از موارد محل نزاع و قابل بحث، ضمانت‌اجرای عدم رعایت غبطه موکل توسط وکیل بوده است که برخی به عدم نفوذ و برخی نظر به صحت داشته‌اند. نهایتاً برای پایان دادن به اختلافات موجود، رأی وحدت رویه ۸۴۷ دیوان عالی کشور نظریه عدم نفوذ را تأیید می‌کند. اما به نظر می‌رسد فارغ از نقدهایی که به اصل رأی وارد شده است، در خصوص حدود و ثغور آن نیز اختلاف وجود دارد؛ به این شکل که در رأی صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شیراز استدلال شده است که رأی وحدت رویه مزبور منحصر در عقد بیع است و در باقی عقود مانند صلح جریان ندارد. در این مقاله به نقد رأی مزبور و خلاف اصول حقوقی بودن آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: عدم رعایت غبطه، وکیل، رأی وحدت رویه ۸۴۷، عقد صلح، عدم نفوذ.

*. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.
Aliyari13752211@gmail.com

مشخصات رأی (وحدت رویه)

شماره رأی: ۸۴۷

تاریخ صدور: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

خواسته: عدم نفوذ معامله وکیل با خود (یا با شخص دیگر) در صورت عدم رعایت

غبطه موکل

مرجع رسیدگی کننده (صدور رأی): هیأت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه

«طبق ماده ۲۴۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ انجام معامله نسبت به مال دیگری از طریق وکالت تجویز شده است. از سوی دیگر مطابق ماده ۶۶۷ همان قانون وکیل موظف است در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را رعایت نماید و از آنچه موکل صراحتاً به او اختیار داده و یا بر حسب قرائن، عرف و عادت که داخل در اختیارات اوست تجاوز نکند. بنابراین هرگاه شخصی وکالت فروش مال خود را به دیگری تفویض کند و در وکالتنامه قید نماید که وکیل اختیار دارد مال او را به هر قیمتی معامله کند عبارت «به هر قیمت یا به هر شخص ولو به خود» محمول بر قیمت متعارف خواهد بود و چنانچه وکیل آن مال را به قیمت کم که عرفاً ثمن بخش و غیر قابل قبول باشد به خود یا دیگری بفروشد، اقدام وی فضولی محسوب و با وحدت ملاک از ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی معامله انجام شده بدون تنفیذ موکل محکوم به بطلان است. بدیهی است موضوع رأی، شامل مواردی که قبل از تنظیم وکالتنامه، معامله ای صورت گرفته باشد، نمی گردد. بنا به مراتب، رأی شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان کهگیلویه و بویراحمد تا حدی که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آراء اعضای هیأت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می شود و این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.»

مقدمه

مبتنی بر بنای عقلا وکیل به عنوان نماینده موکل باید رسم امانت را به جا آورده و همچون انسانی دلسوز که انگار امور خود را انجام می‌دهد برای موکل خود تصمیم‌گیری کند. در لزوم رعایت غبطه موکل توسط وکیل تردیدی وجود ندارد (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ۶۴؛ الروحانی، ۳۵۱) این امر در ماده ۶۶۷ ماده ۶۷۴ قانون مدنی نیز پیش‌بینی شده است.^۱ در خصوص ضمانت اجرای تخطی از مصلحت و عدم رعایت غبطه موکل نیز آرا متعارضی وجود دارد برخی نظر به بطلان چنین معاملاتی دارند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۹۰) برخی بطلان را در حالت‌های خاصی منحصر دانسته‌اند (حاجی عزیزی، ۱۳۹۴، ۵۹) اما به صورت کلی نظریه بطلان در حقوق ایران نظریه‌ای مهجور می‌باشد، برخی دیگر نظر به عدم نفوذ چنین معاملاتی دارند. (امامی، ۱۳۷۰، ۲۲۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۰ ق، ۳۶۷/۲۷ و عده‌ای هم نظر به صحیح بودن این معاملات دارند. (لنگرودی، ۱۳۸۷، ۳۵۹).^۲

با این حال اگرچه دادگاه‌های مختلف در مقام استدلال گاه رأی به صحت و گاه رأی به عدم نفوذ چنین معامله‌ای داده‌اند. اما نهایتاً دیوان عالی کشور به موجب رأی ۸۴۷ منطبق بر ظاهر قانونی معامله برخلاف مصلحت موکل را غیرنافذ قلمداد می‌کند.^۳ و با وحدت ملاک از ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی آن را قابل ابطال تلقی

۱. ماده ۶۶۷ قانون مدنی: وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست، تجاوز نکند.

ماده ۶۷۴ قانون مدنی: موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده‌است، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده‌است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر این که اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

۲. برای مطالعه بیشتر م.ر عباس زمانی، مقاله عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل مجله دادگستری

۳. اختلاف رویه حادث شده بین شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویر احمد از یک طرف و شعبه پنجاه و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران از طرفی دیگر درخصوص «اعلام بطلان معامله موضوع سند رسمی به دلیل عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل توسط وکیل» با استنباط متفاوت از ماده ۶۶۷ قانون مدنی است، به گونه‌ای که شعبه پنجم با احراز

می‌کند. همچنین قابل ذکر است که وکالتی که موکل در معامله با خود به وکیل می‌دهد نیز ممکن است محل مناقشه واقع شود همچنان که در رای مورد بحث رعایت غبطه موکل را با شرایط مندرج در وکالت نامه که در ادامه اشاره خواهد شد مخصوص عقد بیع دانسته است و نه سایر عقود.

رأیی که از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شیراز صادر شده است رأی وحدت رویه مزبور را نه از جهت حکم وضعی بلکه از جهت منحصر بودن یا نبودن وکالت اعطایی در عقد بیع یا باقی عقود، آن را منحصر به عقد بیع دانسته است و در دعوای مطروحه که در وکالت اعطایی موکل اجازه صلح را به وکیل داده بود دادرس دادگاه دعوای مزبور را محل جریان رأی وحدت رویه مزبور ندانسته و دعوای خواهان را محکوم به بطلان کرده است. در ادامه ضمن اشاره به این رای در انطباق با رای وحدت رویه ۸۴۷ به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۱. گزارش رأی

دادگاه بدوی شعبه سوم عمومی و حقوقی شیراز دعوای خواهان را که خواستار بطلان عقد صلح واقع شده ناشی از وکالت اعطایی عام و بلاعزل به وکیل شده است.

۲. متن رأی

«دعوای خواهان به طرفیت خوانده به خواسته های ۱. اعلام بطلان معامله موضوع سند رسمی شماره به جهت عدم رعایت غبطه خواهان ۲. ابطال سند رسمی مالکیت یک دستگاه آپارتمان ۳. صدور حکم مبنی بر ابطال سند رسمی شماره به انضمام مطالبه خسارات دادرسی محکوم به بطلان است؛ زیرا رای وحدت رویه شماره ۸۴۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور، صراحتاً در مورد بیع (فروش است و قابلیت تسری به عقود دیگر از جمله صلح را ندارد بنابراین باید توجه داشت: الف) قانونگذار در مقام بیان بوده و چنانچه صلح مورد نظر وی بود از واژه فروش استفاده نمی‌کرد.

عدم رعایت مصلحت موکل حکم به بطلان قرارداد بیع را صادر کرده، لیکن شعبه پنجاه و نهم برخلاف نظر شعبه پنجم انتقال تمامی حقوق متصوره را بر اساس اختیارات اعطائی در وکالتنامه به وکیل دانسته و رأی بر بطلان دعوی خواهان صادر نموده است.

ب) اصل بر صحت و لزوم است و اینکه عقدی را به لحاظ عدم رعایت غبطه باطل بدانیم خلاف اصل است و نیاز به تصریح دارد و در استثنا نمیتوان تفسیر موسع نمود و صلح را داخل در رای وحدت رویه صادره برشمرد؛ توضیح آنکه از رای وحدت رویه که در مورد خاص اصدار یافته نمیتوان وحدت ملاک گرفت.

پ) عقد صلح از عقود مسامحه ای و برخلاف عقود مغاینه ای فاقد خیار غبن است. بنابراین شمول رای وحدت رویه اخیر بر صلح با غایت قانونگذار در تعریف این عقد منافات دارد.

بنابراین اگر رای وحدت رویه اخیر صدور را مشمول صلح نیز بدانیم با غایت نهایی قانونگذار در تعریف عقد صلح منافات ایجاد کرده ایم. فلذا با استناد به مواد ۱۹۷ قانون آ.د.م و ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بطلان دعوای خواهان صادر و اعلام می گردد. در خصوص دعوای خواهان به طرفیت اداره ثبت اسناد و املاک شیراز نظر به اینکه دعوا متوجه این اداره نیست؛ با استناد به ماده ۸۹ قانون آ.د.م ناظر بر بند ۴ ماده ۸۴ همان قانون قرار رد دعوا صادر و اعلام می گردد. رای صادره ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظرخواهی در محاکم تجدید نظر استان فارس است.»

۳. نقد و بررسی رأی

همچنان که ملاحظه شد دادرس دادگاه رای وحدت رویه ۸۴۷ را مختص عقد بیع دانسته و در مورد دعوا که صلح بوده جاری ندانسته است که به نظر می رسد این تلقی محل اشکال است؛

زیرا همچنان که می دانیم ذکر از واژه بیع به واسطه استفاده حداکثری و غلبه این معامله میان مردم است و در غالب اوقات احکام بیع در باقی عقود که منجر به انتقال مالکیت می شود نیز منظور می گردد به جز موارد استثنایی، همچنان که فقها نیز از باب همین غلبه و اینکه عقد بیع فرد اجزای معاملات مالی محسوب می شود قواعد عمومی قراردادها را در بخش بیع یا متاجر ذکر کرده اند که قانون مدنی نیز از این امر کاملاً جدا نشده و با وجود بخش مجزای قواعد عمومی قراردادها و تعهدات به سبک متون فقها برخی احکام را در قسمت بیع ذکر کرده که همان ذکر قواعد عمومی می باشد.

همچنین باید در نظر داشت که اصل لزوم و تکیه بر این استدلال در این مورد جریان ندارد زیرا این خود قانون گذار است که در موارد مختلف از جمله عقد بیع و نکاح رعایت غبطه موکل را لازم دانسته و زمانی که خود قانون گذار امری را تخصیص می زند دیگر محلی برای تکیه بر اصل لزوم باقی نمی ماند. در واقع قانون گذار مصلحت موکل را منحصر در عقد خاصی نکرده است همچنان که این امر را در مرسوم ترین معامله مالی مانند بیع و غیرمالی مانند نکاح در ماده ۱۰۷۳ مقرر کرده است. همچنان که در رای وحدت رویه مزبور به ماده مزبور نیز اشاره شده است.

از طرف دیگر دادرس دادگاه در بند دوم رای با مقدمات اشتباه دچار نتیجه گیری ناصحیح شده است زیرا اولاً تفسیر مضیق همچنانکه بیان شد در اینجا محلی ندارد و ثانیاً رای وحدت رویه در مورد خاصی صادر نشده و به صورت کلی مقرر کرده اگر در وکالت نامه ای ذکر شود که موکل به وکیل نیابت داده که «به هر قیمت یا به هر شخص ولو به خود» مال را بفروشد این بند محمول بر قیمت متعارف خواهد بود، این رای نیز برای تبیین چنین قیودی است و به نظر نیز منطقی به نظر می رسد زیرا لازم است که از حقوق افراد دفاع کرد و چنین معاملاتی را که غبطه موکل رعایت نشده غیرنافذ تلقی کرد. لذا مشخص است که این رای در مورد خاصی صادر نشده و در مقام بیان قواعد عمومی قرارداد هاست، البته در صورتی که برای مثال موکل قید کند مال را به دیگری ببخشد ولو به قیمت اندک در اینجا بخشیدن و هبه کردن محل نظر وکالت نامه است و موکل دیگر نمی تواند به استناد عدم رعایت غبطه، عقد را مخدوش کند اما در چنین مواردی مانند قید مذکور لازم است که به یاری موکل برخاست که این پشتیبانی صرفاً در عقد بیع نخواهد بود و با توجه به نوع وکالت نامه که انتقال مال است می بایست آن را در تمام عقود که در آن امکان انتقال مالکیت وجود دارد مجرا دانست که یکی از این موارد عقد صلح خواهد بود با این توضیح که وکیل در انجام صلحی که به وی نیابت داده شده می بایست مصلحت و غبطه موکل را رعایت کند. در غیر این صورت عقد مزبور قابل ابطال خواهد بود.

نکته قابل ذکر دیگر این است که عقد صلح برخلاف آنچه در رای بیان شده لزوماً مبتنی بر تسامح نیست بلکه ممکن است مبتنی بر تسامح باشد و از طرفی عقد صلح نوعی قالب برای معاملات مختلف است که نتیجه معاملات را در پی دارد اما احکام و آثار خاصه آن معاملات را نخواهد داشت (ماده ۷۵۷ و ۷۶۱ قانون مدنی). برای مثال اگر عقد صلح در مقام بیع باشد غبن در آن جریان خواهد داشت زیرا غبن از احکام خاصه بیع نیست بلکه خیار مجلس، حیوان، تاخیر و حق شفعه در آن راه نخواهد داشت زیرا این موارد از احکام خاصه بیع است.

فارغ از موارد بیان شده در ابتدای رای وحدت رویه فوق‌الذکر عبارت «انجام معامله نسبت به مال دیگری از طریق وکالت» به کار رفته است که مبین هر نوع معامله انتقال مالی است نه صرفاً عقد بیع.

نتیجه‌گیری

هم‌چنان که در فقه و قانون مدنی آمده، بسیاری از قواعد عمومی قراردادها در تمام عقود مالی اعمال می‌شود، نه تنها در عقد بیع. به‌طور خاص، قاعده لزوم رعایت غبطه موکل (مصلحت طرفین) باید در تمام عقود انتقال مالکیت، از جمله عقد صلح، رعایت شود. این موضوع از نظر قانونی و فقهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نمی‌توان آن را به عقد بیع محدود کرد.

همچنین، نباید فراموش کرد که عقد صلح لزوماً به‌عنوان یک عقد تسامحی شناخته نمی‌شود و ممکن است در قالب‌های مختلفی، نظیر بیع یا هبه، صورت گیرد. اگر وکیل در حین انجام صلحی که به وی نیابت داده شده، غبطه موکل را رعایت نکند، این عقد می‌تواند قابل ابطال باشد، همان‌طور که در عقد بیع نیز رعایت غبطه موکل ضروری است. بنابراین، رأی وحدت رویه در واقع باید به‌عنوان یک قاعده عمومی برای تمام عقود انتقال مالکیت در نظر گرفته شود و نه فقط به عقد بیع محدود گردد. در نتیجه، برای حفظ حقوق موکل و جلوگیری از تضییع منافع وی، لازم است که در تمام عقودی که منجر به انتقال مالکیت می‌شوند، رعایت غبطه و مصلحت طرفین اهمیت داشته باشد.

فهرست منابع

۱. طرابلسی، ابن براج عبدالعزیز، (۱۴۰۶ هـ.ق)، المهدّب، جلد دوم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲. الروحانی، السید محمد صادق، منهاج الفقاهه، بی تا، جلد پنجم.
۳. امامی، سید حسن، (۱۳۷۰)، حقوق مدنی، چاپ ششم، جلد دوم، کتاب فروشی اسلامیة.
۴. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (۱۴۰۰ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵. لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
۶. زمانی، عباس. (۱۳۹۴). عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل، مجله حقوقی دادگستری، ۷۹ (۹۰).
۷. حاجی عزیزی، بیژن، اعتماد، مریم. (۱۳۹۴). ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت در وکالت، فقه و اصول.